



چکیده

چشم‌انداز

از جمله علومی که کمک شایانی به حدیث نموده، علم اصول است. علم اصول، تعیین می‌کند چه نوع حدیثی برای استنباط حکم شرعی، مفید است. این علم، با تعیین ضوابط، حدیث پژوه را اولاً به سمت تعیین ضوابط حدیث رهنمون می‌کند و ثانیاً در نتیجه تعیین حدیث معتبر، آن‌را به فقیه تحویل داده تا از آن، حکم شرعی را استنباط کند. این مقاله، شامل چگونگی ارتباط علم اصول فقه با درایة الحدیث، رجال الحدیث و فقه الحدیث می‌باشد.

سید مهدی روحبخش

عضو حلقه علمی افق

دانش پژوه گروه آموزشی فقه و مبانی اجتهاد

ارتباط اصول فقه با علوم حدیث

فصل اول- کلیات

بخش اول: تعریف علم اصول

علم اصول دارای تعاریف متعددی نزد علمای این علم است. شهید صدر^۱ نیز علم اصول را چنین تعریف می‌کند:

«العلم بالعناصر المشتركة في عملية الاستنباط الحكم الشرعی.»^۱

در اینجا مناسب است، درباره اینکه چگونه فقیه از عناصر مشترک در اصول می‌تواند حکم شرعی را استفاده کند، مطلبی از شهید صدر^۲ بیان کنیم.

« افرضوا ان فقیها واجه هذا السؤال: هل یحرم علی الصائم ان یرتمس فی الماء؟ و اذا اراد الفقیه ان یجیب علی هذا السؤال فانه سوف یجیب علی هذا السؤال مثلاً بالایجاب و انه یحرم الارتماس علی

الصائم و يستنبط ذلك بالطريقة التالية: قد دلت رواية يعقوب بن شعيب عن الامام الصادق (ع) على حرمة الارتماس على الصائم فقد جاء فيها انه قال لا يرتمس المحرم في الماء و لا الصائم و الجملة بهذا التركيب تدل في العرف العام على الحرمة و راوى النص يعقوب بن شعيب ثقة و الثقة و ان كان قد يخطئ احيانا و لكن الشارع امرنا بعدم اتهام الثقة بالخطأ او الكذب و اعتبره حجة و النتيجة هي ان الارتماس حرام.^۱
در اینجا فقيه به چند چیز توجه داشته است:

۱. رجوع به فهم عمومی مردم در تمام مسایل فوق.

فقيه برای فهم کلام معصوم (ع) به فهمی که عرف مردم از کلام دارند مراجعه می کند و این همان چیزی است که به آن، حجیت ظهور می گویند؛ یعنی آنچه که از کلام معصوم (ع) نزد عرف ظاهر است و فهمیده شود، حجت است.

۲. لزوم عمل به خبر ثقة.

فقيه در اینجا با روایتی مواجه است که شخص ثقة آن را نقل کرده؛ اما احتمال کذب و خطا در آن می رود (چون ثقة معصوم نیست) لیکن فقيه به استناد امر شارع به لزوم عمل به روایت ثقة به این احتمال اعتنا نمی کند و به روایت او عمل می کند و این معنای حجیت خبر ثقة است.^۲

بخش دوم: حوزه فعالیت محدث

« لا شك ان الحديث الحاكي للسنة مدار الاستنباط لاكثر الاحكام و مرجع الفتاوى في المسائل الفقيه فلا بد من علم تبين احوال الرواة من المدح والذم و ماله دخل في قبول رواية و عدمه و هو علم الرجال و من علم به بشرح الفاظه و بيين حالاته من كونه نصاً او ظاهراً، عاماً او خاصاً، مطلقاً او مقيداً، محملاً او مبيناً، معارضاً او غير معارض و هو فقه الحديث و من علم ببيّن صحيح الطريق و ضعيفه و سليم الاسناد و سقيم و غيرها من حالات مختلفه تعرض لمتن الحديث و طرقه ليعرف المقبول منه و الردود

و هو علم الدراية»^۳.

فصل دوم- ارتباط اصول فقه با علوم حدیث

بخش اول: ارتباط اصول و درایة الحدیث

آیه الله مرعشی نجفی^۴ درباره اهمیت درایه می گوید: «ان من اشرف العلوم الاسلامية علم الدراية الذي هو بمنزلة المقدمة لعلم الرجال و كلاهما من اهم علوم الحدیث و عليها تدور من استنباط الاحكام مردود القروع الى الاصول»^۵

آنچه که درباره ارتباط اصول و درایه باید در ابتدا مشخص شود، این است که اصلاً ما برای چه دنبال حدیث می رویم تا در نتیجه دنبال حدیث پژوهی برویم؟

در جواب باید گفت سنت یکی از منابع معارف اسلام می باشد؛ پس ما باید به سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام)^۶ و صحابه و تابعین^۷ رسول خدا (ص) عمل کنیم و به احکام شرعی که خدا برای ما مقرر کرده است برسیم. حال سوال پیش می آید که چگونه به سنت برسیم در حالی که در عصر سنت نیستیم؟ یعنی به چه وسایلی می توانیم به سنت برسیم که آن وسایل، منجز و معذر ما در حوزه احکام باشند و بتوانیم سنت را مبنای علمی خویش قرار دهیم؟ پس به دنبال راه های معتبر برای رسیدن به سنت باید گشت.

حال در تعیین اینکه چه راهی معتبر است تا با آن به سنت برسیم و آن را کشف کنیم و مبنای عمل خویش قرار دهیم

باید گفت که این راه، دانش اصول فقه است. به عبارت دیگر، اصول فقه است که تعیین می کند فقیه از چه راه هایی برود تا به سنتی برسد که منجر و معذر است. پس این علم، ضابط کشف حدیث از سنت حاوی احکام را می دهد. البته منبع بودن یا نبودن سنت برای احکام در اصول بحث نمی شود؛ بلکه این وظیفه علم کلام است که ثابت کند آیا سنت حجت است یا نه؟

اصول می گوید این سنت در صورتی ارزش دارد که از راه قطعی (مثل خبر متواتر) برسد. اما اشکال اینجاست که راه های قطعی رسیدن به سنت خیلی کم است و حتی بعضی قائل به نبود این چنین راه هایی در حوزه

احکام هستند. در اینجا اصول می‌گوید اگر منتهی به قطع هم بشود، نیز حجت است؛ یعنی هر چند قطعی نباشد؛ اما پشتوانه‌اش قطع باشد؛ مثل خبر ثقه.

از اینجا وارد حیطة اخبار می‌شویم. محدث این گفته اصولی را به دست می‌گیرد و در مرتبه اول به دنبال شرایطی می‌گردد که خبر ثقه باید آنها را داشته باشد. توجه کنید که علم درایه مکمل این بخش است. و ثانیاً تعیین می‌کند که این نقل معتبر است یا نه، که در المشخیه و الاجازات از آن بحث می‌شود. اگر بخواهیم این بحث را باز تر کنیم می‌توان این‌طور بیان کرد که در اصول فقه و در باب وسائل اثبات صغرای الدلیل الشرعی^۶ از مسایلی؛ مانند: تواتر و اجماع و شهرت به عنوان وسائل اثبات وجدانی بحث می‌شود؛ یعنی اینها که راه‌های قطعی رسیدن به سنت هستند آیا حجتند یا خیر؟ مثلاً اصول می‌گوید فقط تواتر یا شهرت حجت است. محدث این ضابطه را بدست می‌گیرد و در بین روایات که حاوی یک حکم شرعی هستند، می‌بیند روایاتی که این خصوصیت را داشته باشند، خیلی کم است یا اصلاً نیست. او این گزارش کار را به اصولی می‌دهد. اکنون، اصولی دنبال راه‌های دیگری غیر قطع است. وی به دنبال راه قابل قبولی از جهت قرآن و سنت و اجماع و عقل می‌گردد و در این کنکاش به این می‌رسد که راه ظنی که به وسیله دلیل قطعی، ثابت شود نیز می‌تواند ما را به سنت برساند؛ مانند خبر ثقه.^۸ این ضابطه را به دست محدث می‌دهد و وی دوباره در روایات فحص می‌کند و چندین روایت را پیدا می‌کند که این ضابطه اصولی را درون خود دارند و در نتیجه می‌توان از آن حکم شرعی را بدست آورد. این روایات با این ضابطه، کافی در استنباط حکم شرعی هستند.

سؤال: بنابر آن چه گفته شد، آیا علوم حدیث فقط یک نوع واسطه‌گری بین اصول و فقه دارد و کار مستقلی انجام نمی‌دهد.

جواب: علوم حدیث ضوابط تشخیص نقل معتبر (درایه) را پی‌ریزی و مشخص می‌کند؛ مثلاً اصول که ضوابط خبر مورد استفاده در استنباط حکم شرعی را به محدث می‌دهد، علوم حدیث و درایه می‌گوید کدام خبر ثقه می‌تواند در استنباط حکم شرعی قرار گیرد؛ مثلاً اگر

حسی باشد معتبر است و یا اگر شیوة نقل آن، و جاده بود معتبر نیست هر چند که راویان آن ثقه باشند. باید توجه داشت که نقل معتبر همان شیوة نقل معتبر است و طریق نقل معتبر (یعنی درایه) مشخص می‌کند کدام شیوة نقل، معتبر و کدام برای استنباط خوب نیست.

بخش دوم: ارتباط اصول با رجال الحدیث

با تبیین هدف علم رجال می‌توان رابطه علم رجال با اصول را روشن کرد:

« ان علم الرجال هو احد الركائز التي تعتمد عليها عملية الاستنباط الاحكام الشرعية بل لا يمكن الاستغناء عنه في استنباط الاحكام. و بیان ذلك: ان مدارك الاحكام الشرعية لانخرج عن اربعة و هي الكتاب و السنة و الاجماع و العقل. و عمدتها الكتاب و السنة؛ اما السنة و ان كانت متواترة و محفوظة بالقرينة؛ فهي موجب العلم الا ان ما ورد من الروایات التواترة في الاحكام قليل جداً لايفي بالحاجة و ان كانت الاحاد؛ فاما ان تكون كلها حجة او لا حجة في شيء منها و اما ان يكون بعضها حجة دون بعض؛ اما الاول فباطل و اما الثاني فباطل ايضاً لأستلزامه الخروج عن الدين، فتعين الثالث فلا بد من تمييز ما هو حجة عن غيره و المتمكفل لذلك هو علم الرجال؛ فانه الباحث عن توفر شرائط الحجية، من وثاقته الراوی او عدالته و غيرها؛ كما ان المتمكفل لامر اساسی آخر و هو البحث عن مدى الدلالات و حجتيه ظاهره و ما يرتبط بذلك علم الاصول.»^۹

در بحث ارتباط اصول با درایه، مسایل کلی آن مشخص و گفته شد که در حجیت خبر، اصول میانی متعددی را می‌تواند فرض کند که با اعتبار هر کدام از آن میانی، دستور کار محدث مشخص می‌شود. پس ابتدا اصول ملاکات خود را مشخص می‌کند و بعد با توجه به این ملاکات، بررسی می‌کند که چه نوع خبری را قبول دارد؟ محدث، بعد از این با تعیین ضوابط خاص و مطابق با خصوصیات خبر معتبر در نزد اصول، دنبال آن دسته از اخبار می‌گردد که آن ضوابط را داشته باشد. در بحث رجال، اصولی می‌گوید خبری که راوی آن،

ثقه باشد بعد از خبر متواتر و خبر محفوظ به قرائن، حجت است. در اینجا رجالی دو وظیفه دارد:

۱. تعیین ضوابط برای تشخیص و ثاقت و ضعف راویان حدیث؛
۲. تعیین فلان راوی بر وثاقت یا ضعیف بودنش.

وظیفه اول

در مورد وظیفه اول، در باب ناقل حدیث در کتب با عناوین کلیات علم رجال با اصول علم رجال با جزواتی در باب فوائد، در آخر یا اول کتب رجالی بحث شده است.^{۱۱}

در کلیات علم رجال، شخص با مباحث اصلی این دانش؛ مانند: تعریف و موضوع آن، میزان اعتبار قول رجالی، انواع توثیقات، منابع اصلی و فرعی رجالی آشنا می‌شود. اینها امکان مراجعه به کتب رجالی و پی بردن به صفت و ویژگی راوی را فراهم می‌سازد. اگر کسی بخواهد به سطح اجتهاد در فقه نایل آید، ناگزیر باید در کلیات علم رجال و جزئیات آن، صاحب نظر باشد و بدون قضاوت در مسایل اختلافی کلیات یا افراد مورد اختلاف در جزئیات، به اجتهاد واقعی در فقه نمی‌توان دست یافت.^{۱۲}

مثال: در اصول علم رجال بحث می‌شود که نص امام(ع) در توثیق و تضعیف راوی چه مقدار موثر است و آیا برای ما حجت است یا نه؟ و اگر حجت است با چه شرایطی است؟ در آنجا با ذکر دلایلی ثابت می‌شود که نص امام(ع) حجت است و شرایطش؛ مثلاً صحیح بودن روایت، نص صریح روایت و ... است. این ضابطه را رجالی از اصول علم رجال می‌گیرد و دنبال این می‌رود که مثلاً برای تشخیص محمد بن مسلم ثقفی (از صحابه صادقین(علیهم السلام)) آیا نصی بر توثیقش آمده یا نه، که اگر آمده باشد با شرایطی که در اصول علم رجال بیان شد، می‌توان در توثیق وی از آن استفاده کرد.

وظیفه دوم

با توجه به مثال بالا مشخص شد که کار رجالی، کار تطبیقی است؛ یعنی تعیین می‌کند فلان راوی ثقه است یا نه. کلیه کتب رجالی اصلی شیعه و فرعی آنها^{۱۳} و همچنین اهل سنت که بیشتر با نام الجرح و التعديل نوشته شده، دارای چنین مشخصه‌ای هستند.

البته نباید غافل بود که بعضی از کتب فقهی شیعه یا کلاً کار حدیثی، اعم از کار رجالی یا درایه یا فقه الحدیث انجام می‌دهند^{۱۴} یا در خلال مباحث فقهی خود، کار حدیثی انجام می‌دهند؛ مانند: مکاسب شیخ انصاری^{۱۵}.

بخش سوم: ارتباط اصول با فقه الحدیث

در اهمیت فقه الحدیث، از امام صادق(ع) نقل است که فرمودند:

«خبر تدریه خیر من عشرة (من الف عشرة نسخة) ترویه. ان لكل حقیقه حقاً و لكل صواب نوراً و قال: انا و الله لا نعد الرجل من شیعتنا فقیها حتی یلحف له فیعرف اللحن.»

امام(ع) می‌فرماید: اخباری را که بفهمی، بهتر از صد هزار حدیث است که روایت کنی، و برای هر حقیقتی حقی و برای هر صواب نوری است، و آن‌گاه فرمود: به درستی که مرد را فقیه نمی‌شماریم تا آنکه کلامی اشتباه به او گفته شود و او تشخیص دهد.^{۱۶}

بحث در فقه الحدیث و ارتباطش با اصول را به دو بخش تقسیم کرده و سپس توضیح می‌دهیم.

الف- در منقول معتبر: دنبال این هستیم که آیا می‌توانیم متن را - از حیث الفاظ و معانی آن- صادر از معصوم(ع) بدانیم.

ب- در معنی معتبر: صرف نظر از این که متن از معصوم(ع) باشد یا خیر، می‌خواهیم بدانیم تا چه اندازه می‌توان مراد متکلم را از متن بدست آورد؟ (پی بردن به مراد متکلم) همان‌طور که گذشت، باید توجه داشت که این دوبخش در یک‌محور که بحث از منقول است

قرار می‌گیرند؛ اما غرض آن دو با هم متفاوت است.

منقول معتبر

وظیفه اصول:

در اصول، پیرامون شرایط حجیت خبر و تعارض دو خبر، بحث می‌شود که مثلاً خبر معتبر آن است که نباید معارضی داشته باشد یا نباید تقیه‌ای باشد. در این صورت، چنین خبری را می‌توان صادر از معصوم (ع) دانست؛ بنابراین نزد اصولی خبری معتبر است که مضطرب نباشد، و یکسری شرایط دیگر که حائز اهمیت است.

وظیفه اصول و مبانی فقه الحدیث

از اینجا علوم حدیث یک سری اصولی^{۱۶} را برای حصول به منقول معتبر در نظر می‌گیرد؛ مثلاً می‌گوید چگونه می‌توان به خبری با آن شرایطی که اصول برای خبر در نظر گرفته رسید. بنابراین، قاعده درست می‌کند: باید به صدر و ذیل روایت توجه کرد؛ باید به موضوعه نبودن روایت، توجه کرد و تعدادی شرایط دیگر که با رعایت کردن آنها می‌توان به منقول معتبر با شرایط مطرح شده در اصول دست یافت.

وظیفه فقه الحدیث: فقه الحدیث، در موضوعاتی مانند: علل الحدیث فی‌المتن، ناسخ و منسوخ، مختلف الحدیث و ...

بحث می‌کند و کتبی؛ مانند: «مرآة العقول» و دیگر کتبی که در بخش فقه الحدیث آورده‌اند به نوعی به شرح و رفع مشکلات احادیث پرداخته و کار فقه الحدیث را انجام می‌دهند.

معنای معتبر

وظیفه اصول:

همان‌طور که گفته شد، در معنی معتبر، دنبال مراد متکلم هستیم و به اینکه مراد او قابل قبول هست یا نه، و

یا با دیگر کلامش در تناقض است یا نه، کاری نداریم. در مباحث «اصول لفظیه» اصول، مثلاً بحث می‌شود که اگر معنایی را با اصالة الظهور بدست آوریم، معتبر است و اگر با اصالة عدم قرینه بدست آوریم نه. در آنجا اصول می‌گوید آن معنایی حجت است که اصالت الظهور آنرا تأیید کند؛ یعنی بگوید این الفاظ روایت یا خبر در فلان معنا ظهور دارد؛ پس وظیفه علوم حدیث با تعیین این ملاک شروع می‌شود.

وظیفه اصول و مبانی فقه الحدیث

اینجا بحث آن می‌شود که چگونه می‌توان به ظهور رسید؟ درست است که طبق گفته اصول، ظهور، حجت است؛ اما چگونه به ظهور برسیم؟ برای این کار باید به عنوان مثال، تاریخ صدور نص را متوجه بود و یا اینکه قرینه‌ها را بر معنا چطور حاصل کنیم که یکی از راه‌های این تحصیل قرینه، مثلاً مراجعه به تاریخ صدور نص و یا مشاهده است.

پس منظور از ظهور - که در اصول بحث می‌شود - عرف زمان صدور روایت است. اگر بخواهیم به این عرف برسیم باید حدود این ضابط را مشخص کرد، و این در حالی است که اصول در این زمینه، چیزی جز ملاک حصول بر معنای معتبر (که مثلاً حجیت اصالة الظهور بود) به ما نمی‌دهد. به عنوان مثال، روایاتی در مذموم بودن اجتهاد داریم (من اجتهاد برأیه هلکة و...) و باید برای فهمیدن مراد حدیث، به قرائن تاریخی صدور این نص مراجعه کرد تا فهمید اجتهاد در آن زمان به چه معنا بوده تا در نتیجه کدام معنا حجت باشد. آیا معنای زمان صدور حجت است یا معنایی که در حال حاضر و با توجه به تحولات معرفتی از حدیث فهمیده می‌شود؟ کار اصول در قسمت تعیین ملاک معنای معتبر است؛ اما اینکه چگونه به عرف زمان صدور برسیم اصول مشخص نمی‌کند، بلکه آنرا اصول فقه الحدیث مشخص می‌کند.

معرفة الحديث		اصول معرفة الحديث		اصول الفقه		الأغراض الاجتهادية من الحديث	
تعيين النقل المعتبر	۱۳	تعيين ضوابط الحصول على النقل المعتبر	۹	تعيين الملاك النقل (السند) لمعتبر	۵	الحصول على النقل المعتبر	۱
تعيين الناقل المعتبر	۱۴	تعيين ضوابط الحصول على الناقل المعتبر	۱۰	تعيين الملاك الناقل للمعتبر	۶	الحصول على الناقل المعتبر	۲
تعيين المنقول المعتبر	۱۵	تعيين ضوابط الحصول على المنقول للمعتبر	۱۱	تعيين الملاك المنقول المعتبر	۷	الحصول على المنقول للمعتبر	۳
تعيين المعنى المعتبر	۱۶	تعيين ضوابط الحصول على المعنى للمعتبر	۱۲	تعيين الملاك المعنى المعتبر	۸	الحصول على المعنى للمعتبر	۴

۳. مدیریت تمامی مسیرهای معرفتی تا رسیدن به تجزیه حکم. پس فقیه، مدیریت کار حدیثی را عهده دار است و چون این مدیریت را سرپرستی می‌کند، در نتیجه، کار وی در محدث تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً به کسی که عهده دار فعالیت حدیثی‌ست، سفارش می‌کند که این حدیث شما به عنوان دلیل با براءت نمی‌خواند.

خلاصه مطالب:

با توجه به آنچه گذشت، ما به چهار علم نیازمندیم: علوم روات، علوم المعنی، علوم السند و علمی که معنای معتری از حدیث را بفهماند. آنچه که در جدول ذکر شده، احتیاجاتی است که در مسیر اجتهاد به آن نیازمندیم. این تقسیم بندی بر اساس نیازمان به حدیث در مسیر اجتهاد است و به علوم موجود کاری نداشتیم. حال می‌خواهیم بدانیم که این نیازها در کدام یک از علوم موجود و در کدام بخش از آنها قابل حصول است. توجه شود که غرض اول و دوم و سوم، حیثیت صدور دارند؛ یعنی در این سه غرض دنبال تأسیل الخبریم و در غرض چهارم، غرض استفهامی است؛ یعنی دنبال فهم خبریم.

وظیفه فقه الحدیث یا تعیین معنای معتبر

بعد از اطمینان از اینکه این حدیث از امام (ع) صادر شده؛ در حقیقت، ما یک دلیل معتبر درست کردیم تا کار تعیین معنی معتبر را بر آن انجام دهیم؛ پس تا این مرحله فقط دلیل را منقح و معین کردیم. در این مرحله، کار فقه شروع می‌شود؛ مثلاً به فقیه گفته می‌شود که این دلیل، معتبر است، وی آنرا در دستگاه استنباط گذاشته و از آن به تجزیه وظیفه‌ای برای مکلف می‌رسد.

با توجه به اینکه کار فقیه ادامه مسیر تعیین معنی معتبر تا وظیفه عملی مکلف است؛ پس می‌توان نقش فقیه را در سه فعالیت مشاهده نمود:

۱. موضوع شناسی و سایر فعالیت‌های لازم برای ایجاد صغرای آخرین قیاس که کبرای آن توسط علوم حدیث مشخص شده است؛ چون محصول تعیین معنی معتبر یک قضیه کلی است و نسبت کار موضوع شناسی فقیه کبراست.
۲. مقایسه داده‌های نهایی حدیث شناسی با داده‌های سایر علوم منبع شناسی در آن مسأله فقهی؛ یعنی فقیه به عنوان یک واسطه تعامل بین علوم منبع شناسی عمل می‌کند.

ج ۱۸، ص ۵۸؛ شیخ مفید؛ آملی، ص ۳۱؛ ترمذی؛ سنن، ج ۱، ص ۳۳
 ۱۶. برای آشنایی با اصول فقه الحدیث به کتاب اصول و مبانی
 فقه الحدیث آقای ربانی یا اصول فقه الحدیث خانم غروی نائینی
 مراجعه شود.

منابع:

۱. تقریبات درس اصول حدیث شناسی، استاد مجتبی الهی
 خراسانی.
۲. رسائل فی درایة الحدیث؛ اعداد: حافظیان بابلی، ابوالفضل، دار
 الحدیث، ج ۱، ۱۳۸۰ ش.
۳. صدر، سید محمد باقر؛ دروس فی علم الاصول؛ قم: جامعه
 مدرسین، چ سوم، ۱۴۱۵ ق
۴. صدر، سید محمد باقر؛ المعالم الجدیدة.
۵. هادی تهرانی، مهدی؛ تاریخ علم اصول؛ اعتماد، چ اول،
 ۱۳۷۹ ش.
۶. ابوزهره، محمد؛ اصول الفقه.
۷. مدیر شانچی، کاظم؛ علم الحدیث؛ دفتر انتشارات اسلامی،
 چ هجدهم، ۱۳۸۲ ش.
۸. داوری، مسلم؛ اصول علم رجال؛ چ اول، ۱۴۱۶ ق.

۱. اصول فقه: در باب الحجج و الامارات؛
۲. اصول فقه: در تعارض و مباحث بالا؛
۳. اصول فقه: شرایط حجته الخیر و تعارض الخبرین؛
۴. اصول فقه: قسمت اصول اللفظیة؛
۵. در علل الحدیث فی السند و مصطلح الحدیث (یا
 درایة الحدیث)؛
۶. در اصول علم رجال (قواعد و کلیات)؛
۷. در علل الحدیث فی المتن: مختلف الحدیث، ناسخ و
 منسوخ، قسمت بحوث فی المتن مصطلح الحدیث؛
۸. قواعد فقه الحدیث و مباحث الفاظ الشرعیة اصول
 فقه؛
۹. در علل الحدیث فی السند و در قسمت عملی فقه
 الحدیث فی السند و در المشخیه و الاجازات؛
۱۰. در رجال الحدیث و الجرح و التعذیل؛
۱۱. قسمت عملی علل الحدیث فی السنن، الناسخ و
 المنسوخ، مختلف الحدیث، فقه الحدیث؛
۱۲. غریب الحدیث، مشکلة الحدیث، فقه الحدیث.

پی نوشت‌ها

۱. صدر، سید محمد باقر؛ دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى،
 ص ۴۲.
۲. تاریخ علم اصول، درس‌های استاد هادی تهرانی، ص ۲۶.
۳. رسائل فی درایة الحدیث؛ اعداد: ابوالفضل حافظیان بابلی، ج ۱،
 ص ۱۰۸.
۴. همان.
۵. طبق ادعای شیعه.
۶. طبق ادعای عامه.
۷. البته طبق تقسیم بندی شهید صدر در حلقهات؛ اما مشهور باب
 الجمع و الامارات می‌باشد.
۸. البته واضح است که اگر دلیل قطعی مثل تواتر باشد، جایی برای
 دلیل ظنی نیست.
۹. داوری، مسلم؛ اصول علم رجال، ص ۱۶.
۱۰. مانند: فوائد در مقدمه معجم الرجال آقای خویی یا فوائد انتهای
 وسائل الشیعة.
۱۱. هادی، مهدی؛ میقات سبز، ص ۶۶. البته واضح است که اگر
 دلیل قطعی مثل تواتر باشد جایی برای دلیل ظنی نیست
۱۲. برای شناخت کتب اصلي و فرعی رجال شیعه و اهل سنت
 مراجعه شود به کتاب دانش رجال الحدیث آقای ربانی
۱۳. مانند: کتاب من لایحضره الفقیه.
۱۴. برای آشنایی با نظرات شیخ در رجال و درایة مراجعه شود به
 تقریبات شیخ با نام اساس المطالب فی الدرایة و المباحث، نوشته
 محمد بن فرج الله الفاکر الدرخولی (قرن ۱۳).
۱۵. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۴، برای مراجعه بیشتر: وسائل الشیعه،